

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰



10.22059/jlcr.2021.318680.1628

Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627

<https://jlcr.ut.ac.ir>

The Impact of the Introduction of *Shahnameh* on the Introduction of *Kooshnameh* with an Emphasis on Tahmideyyeh (praise to God)

Fatemeh Hajirahimi

PhD Student of Persian language and Literature, University of Qom, Qom, Iran

Aghdas Fatehi

Assistant Professor of Persian language and Literature, University of Qom, Qom, Iran

Mahmoud Mehravaran

Associate Professor of Persian language and Literature, University of Qom, Qom, Iran

Received: 7, February, 2021 & Accepted: 20, February, 2022

Abstract

In this paper the authors have investigated the impact of the introduction of Shah Nameh on the introduction of Koush Nameh. Tahmideyyeh is one of the most important sections of epic poetry. Beginning to write "In the name of God" at the top of the texts, has a long history and has many evidences in the writings and remnants of ancient Iranian languages. The content of the prefaces of epic poems, in the first place, includes Tahmideyyeh (A general trait in the poetry of Iran); then, a selection of religious beliefs of the epic poet, which has been composed and dealt mainly with the inspiration of *Shahnameh* style. The present study, is a descriptive approach and based on inductive method in the two texts of *Shahnameh* and Koush Nameh. It searches the relationship between the introduction of Koush nameh; and the introduction of Shah Nameh. The paper examines the effectiveness of Koush Nameh introduction from Shah Nameh in the shadow of paratextuality. The results of studying the Tahmideyyeh sections in both poems show that in the initial section of Koush Nameh & Shah Nameh, praising God and counting the names and intrinsic names, attributes and purifications of God have a high and honorable position and the following sections Its collection also; Like praising and honoring the intellect, how it was created, praising the knowledge and value of speech, praising the Prophet (PBUH) and admonition, also has a special effect. Iran shah has followed Ferdowsi in composing the main and internal parts of the introduction of Koush Nameh, in including elements such as: donating the work, the entry of the work, how to access the prose version and referring to the source, as well as praising the king of the era. Finally, with the studies, it was found that the introduction of Koush Nameh in the position of the present text, has explicitly had a great impact on the structure of the absence of *Shahnameh* in the position of the missing text in how it is structured and *Shahnameh* has played a fundamental role in reproducing the contents of Koush Nameh.

Keywords: Impact, Introduction, Shah Name, Koosh Name, Emphasis, Tahmideyyeh, Paratextuality.

اثرپذیری مقدمه کوش نامه از دیباچه شاهنامه با تأکید بر تحمیدیه

فاطمه حاجی رحیمی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

اقدس فاتحی

استادیارگروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

محمود مهرآوران

دانشیارگروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

(از ص ۳۵ تا ۵۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱

علمی- پژوهشی

چکیده

آغاز سخن با نام خدای، پیشینه‌ای دیرینه در نوشته‌ها و آثار به‌جامانده از زبان‌های کهن ایرانی داشته‌است. شاعران حماسه‌سرای دوره اسلامی، مطابق با یک آیین مرسوم، پیش از ورود به موضوع اصلی، منظومه خویش را با دیباچه‌ای آغاز کرده‌اند که با نام خدا شروع می‌شود. محتوای این دیباچه‌ها، در درجه نخست، شامل تحمیدیه، گزیده‌ای از اعتقادات دینی و مشرب فکری شاعر حماسه‌سراست که عمدتاً با الهام از سبک شاهنامه ساخته و پرداخته شده‌است. پژوهش حاضر که با نگرش توصیفی و بر پایه روش استقرایی در دو متن شاهنامه و کوش نامه انجام گرفته، تلاشی برای نمایاندن رابطه میان مقدمه کوش نامه و دیباچه شاهنامه است و تأثیرپذیری مقدمه کوش نامه را از شاهنامه در سایه پیرامنتیت بررسی می‌کند. نتایج حاصل از مطالعه بخش‌های تحمیدیه در هر دو منظومه و تطبیق آن‌ها با یکدیگر نشان می‌دهد که در بخش آغازین کوش نامه و شاهنامه، ستایش یزدان و احصاء اسماء و صفات ذاتی، افعالی و تنزیهی خداوند، جایگاه والا و ارجمندی را به خود اختصاص داده‌است و بخش‌های زیرمجموعه آن نیز همچون ستایش و ارج خرد، چگونگی آفرینش، ستایش دانش و ارزش سخن، نعت پیامبر (ص) و اندرز، نیز در هر دو اثر جلوه خاصی دارد. ایران‌شاه در سرودن بخش‌های اصلی و داخلی مقدمه کوش نامه، در گنج‌نیدن عناصری نظیر اهدای اثر، درآمد یا مدخل اثر، چگونگی دسترسی به یک نسخه منثور و اشاره به مأخذ و نیز مدح پادشاه عصر، از فردوسی پیروی کرده‌است. سرانجام، با بررسی‌های انجام گرفته، مشخص گردید که مقدمه کوش نامه در مقام متن حاضر، از دیباچه شاهنامه در جایگاه متن غایب در چگونگی ساختار، تأثیر فراوانی پذیرفته‌است و شاهنامه نقش آشکار و بنیادینی در کیفیت بازتولید محتوای مقدمه کوش نامه داشته‌است.

واژه‌های کلیدی: اثرپذیری، دیباچه، تحمیدیه، کوش نامه، شاهنامه، پیرامنتیت.

۱. مقدمه

هر متنی در بستر اندیشگی، زبان، عبارت‌ها و واژه‌ها و سایر مؤلفه‌های متون دیگر است که مراحل رشد و کمال خود را طی کرده‌است و هویتی تازه‌تر را به‌عنوان متن جدید به ارمغان می‌آورد. در واقع، «هر متنی شکلِ تغییر یافته‌ی متن‌های دیگری است که پیش از آن خلق شده باشد» (نادری، فرهاد و سمیه، ۱۳۹۷: ۱۷۲).

با مطالعه و جست‌وجو در منظومه‌های حماسی بعد از شاهنامه، مشخص می‌شود که طریقه‌ی عالی فردوسی، الهام‌بخش شاعران در نظم روایات حماسی ایران بوده‌است. شاعرانی که پس از فردوسی به نظم سایر داستان‌های پهلوانی و حماسی ایران اهتمام ورزیده، هیچ‌یک از مسیری که شاعر بزرگ در این باب پدید آورده‌است، منحرف نشده‌است و تا حد زیادی از دایره‌ی واژگانی، شیوه‌ی زبانی، قالب شعری، سبک ادبی، به‌کارگیری لحن و رمزگان ادب حماسی و سبک فکری شاهنامه، در قسمت‌های مختلف آثار شعری خویش، از جمله در بخش دیباچه‌ی منظومه‌ی حماسی خود متابعت نموده‌است و ساختار بخش‌های گوناگون اثرشان را نیز با الگوبرداری از شاهنامه شکل داده‌اند. یکی از شاعران استاد در این زمینه، ایرانشاه/ ایرانشان بن‌ابی‌الخیر است. وی در فاصله‌ی سال‌های ۵۰۰ تا ۵۰۴، حماسه‌ی پهلوانی خود را به نام کوش‌نامه به پیروی از شیوه‌ی بیان و گفتار فردوسی سروده‌است.

کوش‌نامه، اثری است که نام آن در برخی از تاریخ‌ها آمده‌است. مؤلف گمنام مجمل‌التواریخ والقصص در این کتاب، از بهمن‌نامه و کوش‌نامه و نیز داستان کوش پیل‌دندان یاد کرده‌است که از منابع تصنیف آن کتاب (مجم‌التواریخ والقصص) بوده‌اند:

«پس اندر هر عصری، حکیمان و خداوندان، دانش جمع کرده‌اند اخبار عجائب عالم و سیرت و سیر ملوک را، تاریخ شاهان عجم و نَسَب و رفتار سیرت ایشان از آنچه خوانده‌ایم در شاهنامه‌ی فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعبه‌های آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند، چون گرشاسف‌نامه و چون فرامرنامه و اخبار بهمن و قصه‌ی کوش پیل‌دندان» (مجم‌التواریخ والقصص، ۱۳۱۸: ۲).

همچنین، در فصل «پادشاهی آفریدون پانصد سال بود» در مجمل، چنین آمده‌است:

و فریدون، قارنِ کاوه را به چین فرستاد تا کوش پیل‌دندان را بگرفت. پس از هندوان، مهرج فریاد خواست از سکساران. پادشاه، سام را بفرستاد و کار مهرج را تمام کرد و بازگردید به مراد. پس فریدون، کوش پیل‌دندان را از بند بگشاد و پادشاهی جنوب و مغرب دادش و [او] از بعد مدتی عاصی شد (همان: ۴۲).

کوش‌نامه به تقلید از شاهنامه و برای بسط و تکمیل داستان‌های شاهنامه و سایر روایات

حماسی ایران به وجود آمده‌است. با این حال، باید اذعان کرد:

کوش‌نامه با آنکه از حماسه‌های موفق و دلپذیری است که در آن ابیات زیبا و استوار کم نیست و پس از فردوسی و به سبک شاهنامه به رشته‌ی نظم کشیده شده‌است و سراینده‌ی منظومه همواره

شاهنامه، اثر جاودانه فردوسی بزرگ را مدنظر داشته است، اما هرگز به گرد پای او هم نرسیده است (ابن ابی الخیر، ۱۳۷۷: مقدمه/۲۰).

بسیاری از متون نظم و نثر ادب فارسی از بخش های مختلفی تشکیل شده که یکی از آن ها مقدمه (دیباچه) است. حمد و ستایش خدا (تحمیدیه) از مهم ترین قسمت های مقدمه است. دیباچه معمولاً به نخستین بخش هر اثر ادبی گفته می شود:

«دیباچه مرگب از "دیا + چه" و معرب آن دیباچه است. بنا بر غیاث اللغات و آندراج، دیا، نوعی از جامه ابریشمین است که قباچه سلاطین از آن باشد که به جواهر مکمل سازند و آن از لوازم لباس پادشاهی است. همچنین، [دیباچه به معنی] روی، چهره و رخساره و دورخ و نیز [به مفهوم] عنوان، مدخل و سرآغاز است. محققان نوشته اند دیباچه، مأخوذ از دیباج و معرب دیباج است. به سبب زینت [شدگی] و رونق آن. خطبه کتاب را نیز به مناسبت آرایش، دیباچه گویند. خطبه کتاب به منزله روی کتاب است؛ لهذا خطبه کتاب را هم مجازاً دیباچه گفته اند» (دهخدا، ۱۳۵۲: «دیباچه»). دیباچه نویسی، پیشینه ای به قدمت متون ادبی و تاریخی دارد. برخی دیباچه نویسی را «زیرمجموعه فنون تاریخ نویسی» می دانند (رشتیانی، ۱۳۹۰: ۴۲).

۱-۱. تعریف پایه و پرسش پژوهش

مقدمه یا پیش درآمد یک اثر، از پیرامتن های آن اثر به شمار می آید. پیرامتنیت (Paratextuality)، یکی از اقسام روابط میان متنی است که در زیرمجموعه نظریه ترامتنیت (Transtextuality) ژرار ژنت (Gerard Genette) قرار می گیرد. در واقع، «پیرامتنیت به ارتباط بین یک متن و پاره متن هایی گفته می شود که [در] پیرامون آن متن اصلی قرار گرفته است» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

بنابراین، پیشگفتار، مقدمه، پیش درآمد و هر تعبیر دیگری از این قبیل برای واژه دیباچه، و نیز پیشکشی (تقدیم نامه)، عنوان های اصلی و رج بندی های فرعی آن، پی نوشت، از آنجا که در اطراف و محیط پیرامونی یک متن قرار می گیرند، از انواع گوناگون پیرامتن به شمار می آیند. پیرامتن ها بر اساس کارکرد آستانگی، با متن مرتبط می شوند. متن ها معمولاً بدون قاب نیستند:

برای وارد شدن به جهان متن، همواره باید از ورودی ها و آستانه هایی گذر کرد؛ به عبارت دیگر، متن ها بی پوشش نیستند و به طور عریان و مستقیم خود را در معرض [دید] مخاطب قرار نمی دهند، بلکه همیشه پیرامتن هایی وجود دارند که همچون ماهواره، متن اصلی را در بر گرفته اند. خود ژنت، این پیرامتن ها را به دو دسته کلی درون متن و برون متن تقسیم می کند. پیرامتنیت، ترکیبی از درون متن و برون متن است. پیرامتن درونی را پیرامتن پیوسته نیز می نامند. اجزای درونی، نشانگر عناصری درون متنی، همچون درآمدها، عناوین اصلی و عناوین فصل ها، درآستانه متن هستند. آن ها، هماهنگ و دارای وحدت نسبی هستند و [در مجموع] به دریافت کلی خوانندگان [از متن] جهت می دهند (همان: ۹۰-۹۱).

بررسی تأثیرپذیری دیباچه کوش نامه از شاهنامه، جنبه خاص دیگری از ارتباط این منظومه را با شاهنامه بیشتر نمایان می سازد. شاهنامه، یک زیرمتن برای کوش نامه محسوب می شود. از این رو،

بسیار طبیعی می‌نماید که کوش‌نامه تا حدّ زیادی از عناصر و مؤلفه‌های شاهکار فردوسی، از جمله واژه‌ها، عبارات و چگونگی پردازش اندیشگی در شاهنامه، الهام گرفته باشد، هرچند شاعر در سراسر متن منظومه کوش‌نامه، به طور مستقیم نامی از شاهنامه نبرده‌است. این‌گونه همسانی‌های بین دو متن را بینامتنیت ژنتی^۱، به صورت «رابطه هم‌حضوری میان دو یا چند متن تعریف کرده‌است که یک متن به‌طور اساسی در یک متن دیگری حضور دارد» (همان: ۸۷).

شاید با تورّقی در دیباچه دو منظومه و تأمل در آن، خواننده بتواند از این نظر نیز تا حدود زیادی تأثیر شاهنامه را بر کوش‌نامه دریابد. با مطالعه رابطه پیرامنتی حاکم بر این دو اثر، مشخص می‌گردد قسمت‌های تحمیدیّه، عنوان، تقدیم‌نامه، شیوه سرودن دیباچه در منظومه پهلوانی کوش‌نامه بر اساس شاهنامه ترتیب و تنظیم یافته‌است. پیرامنتی «بررسی عناصری است که در آستانه متن قرار می‌گیرند و دریافت یک متن را از سوی خوانندگان تحت تأثیر قرار می‌دهند. در واقع، پیرامتن‌ها همچون آستانه متن هستند؛ زیرا برای ورود به جهان متن همواره باید از ورودی‌ها و آستانه‌هایی عبور کرد» (به نقل از: صافی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۰).

این تحقیق بر آن است که به این سؤال مقدر پاسخ دهد: ایرانشاه در نظم چه موضوعاتی از کوش‌نامه، به دیباچه شاهنامه فردوسی نظر داشته‌است و تحت تأثیر آن بوده‌است؟

۱-۲. فرضیه پژوهش

منظومه کوش‌نامه سروده ایرانشاه بن‌ابی‌الخیر که در زمره آثار حماسی است و پس از شاهنامه پدید آمده‌است، ضمن آنکه کلّ اثر از نظر اسلوب و چارچوب سبکی تا حدّ زیادی به تقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده‌است، در بخش دیباچه نیز با شاهنامه مشابهت‌های درخور تأملی دارد. به نظر می‌رسد که شاعر کوش‌نامه علاوه بر سرودن تحمیدیّه که جزو لاینفک و عنصر ذاتی در بیشتر حماسه‌های ایران عهد اسلامی به‌شمار می‌رود، به طور خاص از بخش «ستایش یزدان» دیباچه شاهنامه الهام گرفته‌است. همچنین، بخش‌های «در ستایش دانش و خرد»، «در نعت‌النّبی»، «توصیف آفرینش عالم»، «اندر آفرینش مردم»، «آفریدن آفتاب و ماه»، «گفتار اندر ستایش پیغمبر»، «اندر سبب نظم کتاب»، «داستان دوست مهربان» و «ستایش سلطان»، متأثر از شاهنامه است. به‌طور کلی، دیباچه شاهنامه در جایگاه متن غایبی پنداشته شده که در چگونگی تولید و کیفیت ساختار مقدمه کوش‌نامه به‌عنوان متن حاضر، نقش اساسی داشته‌است.

۱-۳. پیشینه تحقیق

تاکنون درباره تطبیق منظومه کوش‌نامه با شاهنامه و نیز موضوعات بینامتنیت و دیباچه، چندین پژوهش، اعم از پایان‌نامه و مقاله به نگارش درآمده‌است؛ از جمله آن‌ها، می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد:

- «کارکرد نظریه ترامتیت ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه» (نادری، فرهاد و سمیه، ۱۳۹۷) که در آن نویسندگان بر تأثیر گرفتن مستقیم یا غیرمستقیم کوش‌نامه به‌عنوان یک زبرمتن از شاهنامه، به‌عنوان یک زیرمتن تأکید کرده‌اند و پژوهش‌هایی را نیز مدنظر داشته‌اند؛ از جمله: «مقایسه کوش‌نامه با شاهنامه» (فلاحی‌نژاد، ۱۳۸۵)، «اغراق در حماسه؛ بررسی مبالغه و اقسام آن در چهار منظومه از حماسه‌های ملی ایران تا قرن پنجم هجری [شامل] شاهنامه، گرشاسب‌نامه و بهمن‌نامه و کوش‌نامه از حماسه‌های ملی ایران تا قرن پنجم هجری» (رهاوی عزآبادی، ۱۳۷۹)، «از میراث حماسی ادب ایران» (آیدنلو، ۱۳۸۵) (← نادری، فرهاد و سمیه، ۱۳۹۷: ۱۷۱). برخی دیگر از پژوهش‌های مرتبط با پژوهش ما عبارت‌اند از: «ترامتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» (بهمن‌نامورمطلق، ۱۳۸۶)، «بررسی ساختار دیباچه مثنوی‌ها تا قرن هفتم هجری» (ریاحی‌زمین و امیری، ۱۳۹۷). در هر یک از تحقیقات نامبرده، علاوه بر مسأله بینامتنت، بر بخش‌هایی از تأثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه و یا سایر جنبه‌ها و اشتراکات مثنوی‌ها اشاره شده‌است، اما هیچ یک از این آثار، منحصرأً به تطبیق دیباچه کوش‌نامه با شاهنامه بر بنیاد روابط پیرامنتی آستانه‌ای نپرداخته‌است.

۲. ریشه واژه «دیباچه» در زبان‌های کهن ایرانی

در زبان فارسی باستان، کلمه «dipī» به معنی «(inscription)» (Kent, 1961: 191) و ترجمه فارسی آن، کتیبه، نگاشتن و نوشتن است که با دیبا [به معنی «حریر دارای نقش و نگار»]، دب، دبیره (خط)، دبیری، دبستان، دبیرستان، دیوان و دیوان [سالاری] و «dibīr» و «dibīrīh» (Mackenzie, 1990: 26) در زبان‌های فارسی میانه (پهلوی) و فارسی دری هم‌ریشه است. برخی احتمال داده‌اند به‌کارگیری اصطلاح [دیباچه] (= دیباچه) که در متون تاریخی و ادبی به معنای سرآغاز و آغاز و مقدمه است، از عربی به زبان فارسی وارد شده‌است (ریاحی‌زمین و امیری، ۱۳۹۷: ۳۵). اما از آنجا که کاربرد واژه dipī در متن‌هایی مانند کتیبه‌های فارسی باستان و واژه‌هایی همچون دبیر، دبیری، دبیره و دبیرستان در فارسی میانه (پهلوی) دیده می‌شود. حتی در صورت احتمال صحت ورود کلمه دیباچه از عربی به دایره واژگان زبان فارسی، به نظر می‌رسد که واژه «دیبا»، نخست از زبان‌های کهن ایرانی به عربی رفته‌است و آن‌گاه دوباره از آن زبان، وارد زبان فارسی شده‌است.

۳. سنت دیباچه‌سرایی در متون نظم فارسی

دیباچه‌سرایی، یک سنت دیرینه در نظم و نثر ادب فارسی و از جمله منظومه‌های حماسی است. دیباچه‌نگاری سابقه‌ای طولانی در متون ادبی فارسی دارد. ساختار دیباچه منظومه‌ها، معمولاً تلفیقی از مؤلفه‌های گوناگونی، همچون حمد و ستایش خداوند (تحمیدیه) است. بیشتر منظومه‌های حماسی «معمولاً با ستایش یزدان آغاز شده‌است و آن‌گاه به نعت پیامبر و اولیای دین و پس از این

مباحث نیز با ذکر سبب نظم یا تألیف اثر و تقدیم و اهدای اثر [به ممدوح] پایان می‌یابد. معمولاً [مورد اخیر] از بخش‌های ثابت و همیشگی بیشتر متون ادبی درجه اول ادبیات فارسی است (پیرانی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). علاوه بر نعت پیامبر^(ص) و بزرگان دین، بخشی هم به مدیحه‌سرایی شاعر برای ممدوح اختصاص می‌یابد.

ساختمان دیباچه که قابل تجزیه به عناصر سه‌گانه حمد، نعت و مدح است، بدین صورت: یک کلان-الگوی معیار در تمام مثنوی‌های دیباچه‌دار فارسی درآمده است و از نخستین منظومه‌ها تا دوره‌های بعد، گسترش و تحوّل قابل تأملی یافته است. این الگو تحت تأثیر اوضاع سیاسی، اجتماعی، دینی هر عصری بوده است و حماسی، غنایی، یا عرفانی بودن منظومه و نیز سلیقه مرسوم دوران، طرز نگرش و شخصیت سراینده در آن دخیل بوده است» (همان: ۵۶).

البته در آراستن دیباچه، تأثیر سبک شعری رایج هر دوره سبکی شعر فارسی را نیز در سطوح زبانی، ادبی و فکری نمی‌توان نادیده گرفت. با آنکه سبک منظومه پهلوانی کوش‌نامه از دید سطح فکری حاکم بر آن، بیشتر به اشعار قرن ششم می‌ماند، در عین حال، برخی از بخش‌های آن و از جمله مقدمه این منظومه با دیباچه شاهنامه فردوسی، همسانی‌های بسیاری دارد و به نظر می‌رسد شاعر کوش‌نامه در سرودن ابیات مقدمه این اثر، تا حد زیادی از دیباچه شاهنامه الهام گرفته است. اما باید گفت:

کوش‌نامه [به‌رغم همسانی‌هایش با شاهنامه] به‌گونه‌ای نیست که بتوان گفت کاملاً در سیطره معنوی فردوسی باقی مانده است. با این حال، متنی است که چه در نحوه تحریر داستان، چه به لحاظ حضور عناصر اساطیری، چه از نظر شخصیت‌های داستانی در آغاز و دیباچه آن، همانندی‌های [بسیاری] با شاهنامه دارد (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۳۱).

پژوهش حاضر با دیدی توصیف‌گرایانه و بر اساس روش استقرایی صورت گرفته است، تا تلاشی را برای سنجش ارتباط و تطبیق بین مقدمه کوش‌نامه با دیباچه شاهنامه فردوسی سامان دهد و اثرپذیری مقدمه کوش‌نامه از شاهنامه را بررسی کند. نگارندگان برآن بوده‌اند تا بر اساس واکاوی در دیباچه‌های کوش‌نامه و شاهنامه و آوردن شواهد ابیاتی از آن‌ها، به مقایسه آن دو با یکدیگر پرداخته، رابطه میان آستانگی‌های (پیرامتن‌های) بین دو منظومه را نشان دهند.

۴. آغاز دیباچه با «نام خدای» و پیشینه آن در ادبیات باستانی ایران

از بخش‌های برجسته هر منظومه‌ای در ادب فارسی، آغاز آن اثر شعری با نام خدای است که به منزله آستانه ورود به متن اصلی به‌شمار می‌رود. این سنت، پیشینه‌ای کهن در متون باستانی ایران داشته است، تا جایی که می‌توان آن را از اختصاصات سبکی ادبیات ایران باستان دانست. گاتاها/ گاهان (به معنای قطعه منظومی که میان نثر به‌کار رفته است)، کهن‌ترین بخش اوستا و قدیمی‌ترین اثر از ادبیات ایران است که از زبان زرتشت خطاب به اهورامزدا سروده شده است. در آغاز این اثر، سراینده به خشنودی اهورامزدا امیدوار است که او «سرچشمه کلیه اشیاء و فروغ سرشار است»

(پوردادود، ۱۳۷۸: ۱۴۹). همچنین، بخش آغازین گائاه‌ها، شامل «توصیف او [اهورامزدا] است و با آن آغاز شده است» (دهرامی، ۱۳۹۷: ۵۰). شاید بتوان آن عبارت‌ها را که در ستایش یزدان سروده شده، در نوع خود، گونه‌ای از تحمیدیه به حساب آورد. در کتیبه‌های هخامنشی نیز سخن شاهانی چون داریوش و خشایارشا، با ستایش خدای بزرگ، اهورامزدا، و اشاره به آفریده‌های او، از جمله آفرینش آسمان و زمین آغاز می‌شود. کتیبه‌های آریازمن و آرشام نیز چنینند (Kent, 1961: 137 و شارب، ۱۳۴۶: ۹۳، ۱۰۶ و ۱۰۹). هر کتیبه با ستایش اهورامزدا آغاز شده است و بلافاصله خدای را به بزرگی توصیف کرده، آفریده‌های او را برمی‌شمارد. آن‌گاه بخش ستایش یزدان در کتیبه‌های فارسی باستان با معرفی صاحب کتیبه، مثلاً داریوش، پیوند می‌خورد: «خدای بزرگی است اهورامزدا که زمین را آفرید؛ که آسمان را آفرید؛ که مردم را آفرید؛ که شادی آفرید؛ که داریوش را شاه کرد» (همان: ۱۰۴). از آنجا که این بخش آغازین با همین توصیف‌ها در کتیبه‌های دیگر نیز تکرار شده است، می‌توان آن را گونه‌ای از تحمیدیه دانست. این خود نشان می‌دهد که ستایش یزدان (تحمیدیه) در آغاز یک اثر فاخر، یک سنت ادبی رایج در دوران باستان نیز بوده است.

منظومه‌های ادبیات دوره ایرانی میانه نیز با ستایش یزدان آغاز می‌شوند که از جمله به این عبارات از ادبیات مانوی می‌توان اشاره کرد: «تو ستایش را ارزانی هستی، ای نیای قدیم، ستوده هستی. تو را ای خدا، خداوندگاران، روشنان [و] قدیسان دهند ستایش. با بس قدوس» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۴۳/۱). عمده آثار ادبی به‌جامانده از زبان فارسی میانه (پهلوی) هم با ستایش یزدان شروع می‌شود. نخستین عبارتی که در بخش آغازین بیشتر آثار ادبیات فارسی میانه به چشم می‌خورد، «پد نام ئی خُ وُدای/ دادار/ اوهرمزد» است؛ مثلاً متن کتاب تاریخ کارنامه اردشیر بابکان با این عبارت آغاز شده است: «به نام دادار... رایومند خُوَرَه‌اومند» (به نام دادار... توانگر فرّه‌مند).

۵. محتوای دیباجه در منظومه‌های حماسی

شاعران حماسه‌سرا همچون اغلب سخن‌سرایان دیگر بنا بر یک سنت متداول، قبل از ورود به موضوع اصلی، سروده خویش را با پیش‌درآمدی به نام دیباجه آغاز کرده‌اند. محتوای دیباجه این منظومه‌ها، در درجه نخست، شامل گزیده‌ای از اعتقادات دینی و مشرب فکری شاعران است:

در جهان بینی دیباجه شاهنامه، اندیشه‌های اسلامی، برخی از باورهای ایران پیش از اسلام، معتقدات نجومی یونانی و هیئت بطلمیوسی راه‌یافته در آثار دانشمندان مسلمان در کنار هم دیده می‌شود و بنا بر اعتقاد دینی، مذهبی [و کلامی] فردوسی و تفکر رایج زمان او، بازتاب اشارات و مسائل اسلامی [در آن] بیشتر است (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۵۴).

تحمیدیه‌سرایی در بخش مقدمه آثار ادبی عهد اسلامی، بر اساس یک سنت مقدس، فرهنگ پسندیده رایجی بوده است که بنا بر آن، اگر هر امری با نام خدای شروع شود، ثمره‌ای مطلوب به بار خواهد آورد. تطبیق مقدمه اثر هریک از پدیدآورندگان حماسه‌های پس از فردوسی با دیباجه شاهنامه، نشانگر آن است که ساختار دیباجه شاهکار فردوسی از همه گونه لحاظ، به‌مثابه طرح و

الگوی معیار برای هر یک از مقلدان حماسه‌پرداز در این زمینه بوده است. سایر بخش‌های اصلی دیباچه عبارت‌اند از: عنوان‌ها، تقدیم‌نامه یا بخش اهدای اثر، درآمد یا مدخل اثر، انگیزه و هدف سرودن منظومه.

۶. عنوان‌ها

نخستین مواجهه مخاطب با یک اثر از راه عنوان آن اثر است: «مجموعه‌ای از نشانه‌ها، کلمات و جمله‌های زبانی در رأس یک اثر قرار می‌گیرند، تا آن را تعریف کرده و بر آن دلالت کنند. عنوان، به درونمایه اثر اشاره دارد و باعث جذب طرفداران آن موضوع می‌شود» (به نقل از: نادری، فرهاد و سمیه، ۱۳۹۷: ۱۷۷). عنوان، به زیرمجموعه‌هایی همچون عنوان اصلی اثر و عنوان‌های داخل اثر طبقه‌بندی می‌شود. عنوان‌های داخل اثر، دربرگیرنده توضیحات حاشیه‌ای درباره موضوع اثر است. عنوان اصلی اثر، نوع نوشته را معرفی می‌کند؛ خواه شعر باشد، خواه متن منشور.

۶-۱. «عنوان اصلی اثر» در شاهنامه و کوش‌نامه

عنوان هر منظومه و یا هر اثر منظوری، با نشان‌دادن دورنمایی کلی از متن اصلی اثر، برای جذب خواننده و ایجاد انگیزه و شور مطالعه در او، نقش بسزایی دارد؛ چراکه اولین رویارویی خواننده با اثر، از طریق نام آن صورت می‌گیرد. بنابراین، اشاره به نام اثر در دیباچه، اهمیت ویژه‌ای دارد. همواره عناصری همچون قهرمانان داستان منظومه، نام ممدوحی که اثر شعری به او تقدیم شده است و سایر عوامل، در نامگذاری منظومه دخیل بوده است و «ما نمی‌توانیم عنوانی را بیابیم که به طور مستقل پدید آمده باشد» (همان). عنوان اصلی باید مناسب و نیکو باشد، تا بتواند بهترین واسطه آشنایی خواننده با کتاب باشد. در بیشتر منظومه‌ها و آثار داستان‌پردازانه شعری شخصیت‌محور و از جمله در متون حماسی، مهم‌ترین معیار نامگذاری، قرار دادن نام قهرمان اصلی حماسه، در جایگاه عنوان منظومه است که بسامد و شواهد زیادی در ادبیات کهن ایران داشته است؛ مثلاً اسکندرنامه، بهمن‌نامه، بانوگشسب‌نامه، برزنامه، فرامرنامه، گرشاسپ‌نامه و کوش‌نامه.

۶-۲. نام دو منظومه شاهنامه و کوش‌نامه و موضوع کلی آن‌ها

فردوسی در دیباچه شاهنامه، واژه‌های «نامه»، «نامه خسروان/شهریاران» را به کار برده است: «بدین نامه من دست بردم فراز// به نام شهنشاه گردن‌فراز» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۵/۱). او خواسته است تا بر اهمیت این موضوع تکیه کند که منظومه سترگ و ارجمندش دامنه‌ای بس گسترده دارد که همه شاهان و فرمانروایان ایرانی و غیرایرانی را در بر می‌گیرد و اینگونه نیست که تنها به پادشاهان باستانی ایران پرداخته باشد. ایرانشاه که حماسه فردوسی را در سرودن کوش‌نامه در پیش رو داشته، از عنوان‌های استفاده‌شده در شاهنامه آگاه بوده است. به همین سبب، به پیروی از فردوسی، نام

منظومه خود را کوش نامه نهاده است و آن را به روایت داستان زندگانی کوش/گوش پیل دندان اختصاص داده است. عنوان‌هایی را که فردوسی و ایرانشاه بر منظومه‌های خود برگزیده‌اند، هر دو از این قابلیت برخوردار بوده که موضوع اصلی اشعارشان را برای خواننده روشن سازد. موضوع شاهنامه به بیان صفات و کلان‌کردارها و زندگانی شاهان و شهریان می‌پردازد و موضوع کوش نامه به شرح احوالات و زندگی کوش پیل دندان اختصاص دارد. اما کوش نامه هرگز به وسعت شاهنامه فردوسی نیست و به لحاظ تعداد قهرمانان داستان، جامعه آماری کوچکتر و محدودتری را نسبت به شاهنامه در بر می‌گیرد. «کوش نامه» عنوانی است که شامل نام قهرمان اصلی کتاب است. پیل‌گوش، پسر کوش، برادر ضحاک است:

کوش به چین می‌رود. پس با قبیله پیلگوشان در آن سرزمین می‌جنگد و بر آنان پیروز می‌گردد و دختری زیبا از پیلگوشان را که به چهره آدمیان بوده است، به زنی می‌گیرد. از این زن، پس از چندی پسری زاده می‌شود که دندان‌هایش به سان خوک، گوش‌هایش همچو گوش‌های پیل، و سر و موی او سرخ و دیدگانش همچو نیل بوده است (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: بیت ۹۶۹).

در منظومه کوش نامه، جنبه بسط توصیف‌ها، ضعیف‌تر از شاهنامه است؛ زیرا تمرکز اصلی روایت، صرفاً حول محور شخصیت کوش می‌چرخد.

۳-۶. عنوان‌های داخلی در دیباجه شاهنامه و مقدمه کوش نامه

هریک از بخش‌های داخلی متن، عنوانی دارد و درست به سان عنوان اصلی اثر، نام‌های داخلی اثر نیز معرف محتوایی خاص و شامل مطالب آن فصل از کتاب است. در دیباجه شاهنامه، برای هر یک از بخش‌های گوناگون آن بخش، نامگذاری شده است و عنوان داخلی بدان اختصاص یافته است؛ مثلاً: «[سرنویس] به نام ایزد بخشاینده، اندر ستایش خرد، گفتار اندر آفرینش عالم و ستایش آفریدگار، گفتار اندر آفرینش مردم» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۷-۳). ایرانشاه نیز در مقدمه سروده خود، تقریباً همین روش را دنبال کرده است و در هر یک از عنوان‌های داخلی، مقدمه تا حد زیادی از نامگذاری داخلی دیباجه شاهنامه تأثیر پذیرفته است؛ مانند: «در شکر باری تعالی، در ستایش دانش، در ستایش خرد، در بی‌ثباتی عمر، در نعت‌النبی^(ص)، اشاره به نظم بهمن‌نامه، در سبب نظم کوش نامه، در مدح پادشاه اسلام» (ایرانشاه ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۴۸). همچنین، ایرانشاه در بخش تحمیدیه منظومه خویش، مانند فردوسی و در تقلید از او، در بیان اعتقاد به عدم رؤیت خداوند، به سان پیروان مکتب کلامی معتزله، سخن گفته است و نیز در آوردن سایر محتواها و کیفیت نظم و ترتیب بیت‌ها، به دیباجه شاهنامه توجه داشته است.

۷. مباحث اصلی و بخش‌های همسان در دیباجه شاهنامه و کوش نامه

با بررسی عناصر آستانگی، درمی‌یابیم که قسمت‌های اساسی مشابه در ابیات آغازین هر دو منظومه شاهنامه و کوش نامه عبارت‌اند از: ستایش خدای، ستایش دانش و خرد، آفرینش کیهان،

آفتاب و ماه، کوه‌ها و دریاها، آفرینش مردمان و نعت پیامبر و اندرز، چگونگی به نظم آوردن اثر و مدح ممدوح که رایج‌ترین شیوه در شروع منظومه‌های حماسی است. در واقع، «آغاز منظومه‌ها با تحمیدیهٔ مسنجم و منظم است. این ساختار، عوامل حمد، نعت و مدح را در بر می‌گیرد» (صفی‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۶). هر تحمیدیه همراه با این عناصر سه‌گانه، در یک قالب شاخص و بنیادین و در یک ساختار زنجیره‌ای، به صورت درهم‌تنیده و بدون گسستگی به صورت یکجا گرد می‌آید و شاخه‌های فرعی تر خود را نیز در بر می‌گیرد. نخستین منظومهٔ مکتوبی که دیباچهٔ آن شامل مضمون‌های بالاست، شاهنامه است و فردوسی بنیانگذار دیباچهٔ منسجم است. کوش‌نامه با آنکه منظومه‌ای افزون بر ده‌هزار بیت است، اما گمان بر این است که ابیات آن در اصل باید بیشتر از این بوده باشد. گویا ابیات آغازین منظومه و نیز روایت‌هایی در نسخهٔ موجود منظومه، حذف شده‌است.^۲

۷-۱. نام خدای و ستایش او در آغاز منظومه‌های حماسی

در شاهنامهٔ فردوسی بیش از ششصد بیت در زمینهٔ ستایش یزدان آمده‌است (رنجبر، ۱۳۷۹: ۴۵) و این، نشانگر آن است که شناخت خداوند و ستایش او از دید فردوسی بسیار پراهمیت است. آوردن تحمیدیه در مقدمه‌سرایی در ادبیات دورهٔ اسلامی، بنا بر توصیه‌های دینی مبتنی بر آنکه بهتر است کارها با نام خداوند شروع شود، تا به نتیجه‌ای نیکو برسد، به صورت یک سنت مقدس در مقدمه‌نویسی درآمده‌است: «كُلَّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِإِسْمِ اللَّهِ هُوَ أَتَمُّ». لذا شیوهٔ رایج در منظومه‌های حماسی، آغاز سخن با نام خداوند است.

در منظومهٔ دیگر ایران‌شاه، یعنی بهمن‌نامه نیز سخن با نام و یاد خداوند شروع شده‌است:

ز ما آفرین بر جهان‌آفرین / که او را سزد بر جهان‌آفرین // برآرندهٔ مردم از تیره‌خاک /
نگارندهٔ تن بدین جان پاک // فرازندهٔ ماه و مهر و سپهر / فروزندهٔ کشور از ماه و
مهر // ز دود آسمان و زمین از بخار / که داند برآورد جز کردگار // چهار آخشیش
آوریده برون / هنر هریکی را ز دیگر فزون // به فرمان یزدان به هم سازگار / روان زیر
فرمان او هر چهار (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱).

پس از بررسی بخش تحمیدیهٔ هر سه منظومهٔ بهمن‌نامه، کوش‌نامه و شاهنامه درمی‌یابیم که این مؤلفه در منظومه‌های حماسی، از این عناصر ساختاری تشکیل شده‌است: ستایش یزدان، چگونگی آفرینش و سایر بخش‌های دیگر، مانند ستایش دانش، ستایش خرد، نعت‌النبی^(ص)، مدح پادشاه و اندرز به خوانندهٔ منظومه.

در بخش ستایش یزدان دیباچه‌های شاهنامه و کوش‌نامه، صفات سلبی و ثبوتی خداوند برشمرده شده‌است:

صفات ثبوتی عبارت از صفاتی است که به طریق مثبت و ایجابی به خداوند نسبت داده می‌شود و کمال و جمالی را برای او اثبات می‌کنند. صفات سلبی به صفاتی اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها یادآوری می‌گردد که خداوند منزّه از هر گونه عیب و نقصی است؛ مانند صفت نادیدنی و

غیرجسم که به وسیله آن‌ها جسمیت و [قابل] رؤیت بودن از خداوند سلب می‌شود (کرمی و آذر مکان، ۱۳۸۷: ۵).

سپس در آغاز منظومه‌ها به ذکر آفرینش پرداخته شده است. ستایش خداوند در دو منظومه کوش نامه و شاهنامه مشترک است که سرایندگان مطابق با سنت روایات مکتوب حماسی، به بیان اسامی و صفات او می‌پردازند. از آنجا که شعر حماسی از نظر مختصات فکری، فی‌ذاته به واقعیت‌های عینی و ملموس توجه دارد، شاعر در آن بیشتر، جلوه‌ها و مظاهر آفرینش را به نمایش می‌گذارد و از این طریق، به توانایی و دانایی آفریدگار خستو می‌شود و به ناتوانی و ناکارآمدی اندیشه سخته‌بندگان در شناخت یزدان اقرار می‌کند و خواننده شعر خود را به شناخت آفاقی و نگرستن به نظام احسن آفرینش و تنزیه خداوند فرامی‌خواند. ایرانشاه با در نظر داشتن دیباچه شاهنامه، در قسمت مقدمه کوش نامه، صفات سلبی (تنزیهی) و ثبوتی خداوند را چنین در کنار یکدیگر آورده است:

تو را ای خردمند روشن‌روان / زبان کرد یزدان ازین سان روان // خرد داد و جان داد و پاکیزه‌هوش /
دل روشن و چشم بینا و گوش // که او را به پاکی ستایش کنی / شب و روز پیشش نیایش کنی //
شناسد خداوند خود را ستور / چرا بود باید دل و دیده کور؟! // از آن چت گمان آید، او برتر است /
وَرآن کت نشان آید، او دیگر است // همه دیدنی آفریده است و بس / ندید آفریننده را هیچ کس //
یکی آشکارا و نادیدنی است / نشانش شب تیره و روشنی است // جهان کرد او بی‌نیاز از جهان /
نهان است، نژبیم دشمن نهان // زمانی نبوده است بی او زمان / مکان آفرین است و او بی مکان // نه
در آفرینش کسی یار او / نه رنجی مر او را ز کردار او // نگارنده ماه و مهر و سپهر / چنان دان که
پیداتر از ماه و مهر // نشان است هستیش را هرچه هست / چه بیننده چشم و چه گیرنده دست // چه
باران و باد و چه ابر بهار / چه خندان گل و لاله جویبار // گل و برگ گل بین که خاشاک خشک / به
بار آید و ناف آهو به مُشک // ز تیره‌شبان روز روشن کند / ز باران رخ خاک گلشن کند // بهاران همه
گل کند جویبار / خزان برف بندد همه کوهسار // ز هر دانه ده خوشه آرد برون // که هر خوشه صد
دانه دارد فزون // ز سنگ آتش آرد چو از ابر آب / هم آب آرد از سنگ و برف از سحاب // ز باران
صدف پُر ز گوهر کند / چنان کز نی سبز شکر کند // کند ماه‌پور سنگ و خاشاک جوی / مر این را
به رنگ و مر آن را به بوی // مر این سنگ را لعل و یاقوت نام / مر آن چوب را نام شد عود خام //
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۴۷).

اینک برخی از ابیات هم‌سان کوش نامه که در شاهنامه درباره خداشناسی آمده است، ذکر می‌شود:

کنون ای خردمند ارج خرد / بدین جایگه گفتن اندر خورد // خرد بهتر از هرچه ایزدت داد / ستایش
خرد را به از راه داد // به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد // خداوند نام و خداوند
جای / خداوند روزی ده رهنمای // خداوند کیوان و گردان سپهر / فروزنده ماه و ناهید و مهر // چو
دریا و چون دشت و چون کوه و راغ / زمین شد به کردار روشن چراغ // بیالید کوه، آب‌ها بردمید /
سَر رستنی سوی بالا کشید // گیا رست با چند گونه درخت // به زیر آمد اندر سرانشان ز بخت /
ندانند بد و نیکی فرجام کار // نخواهد ازو بندگی کردگار / چو دانا توانا بُد و دادگر // ازیرا نکرد ایچ

پنهان هنر/ ز نام و نشان و گمان برتر است // نگارنده بر شده گوهر است/ به هستیش باید که خستو
شوی // ز گفتار بیکار یکسو شوی // نه اندیشه یابد بدو نیز راه/ که او برتر از نام و از جایگاه // به
بینندگان آفریننده را/ نبینی، مرنجان دو بیننده را (فردوسی، ۱۳۸۹: ۷-۳).

متابعت ایرانشاه بن ابی‌الخیر را از شاهنامه فردوسی در این بخش می‌توان جزو توضیحات حاشیه پیشین متن اصلی به حساب آورد که در زیر مجموعه عنوان‌های فرعی تر قرار می‌گیرد. ابیات ایرانشاه در مقدمه کوش‌نامه، به مثابه همان پیرامتن جذاب و دلنشین است و در آستانه ورود به تنه اصلی، متن کوش‌نامه که برای رغبت به ادامه مطالعه متن در خواننده است. این بخش از کوش‌نامه به منزله دروازه ورودی است که به نحو معناداری با آستانه دیباجه شاهنامه فردوسی، در اوج شباهت و قرابت و نزدیکی است. در اینجا، پیروی ایرانشاه از فردوسی، سبب ایجاد لذت و اعجاب در خواننده می‌شود و این تقلیدهای استادانه از شاهنامه، خواننده را به شگفتی وامی‌دارد و او را بر سر ذوق می‌آورد و «گاه ادای استادانه هنرمند بزرگی را در آوردن، مهم‌تر از نقش خود را بازی کردن است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۲۳).

تحمیدیه ایرانشاه به کلی تداعی‌کننده ستایش یزدان در دیباجه فردوسی بوده است و اسلوب شاهنامه را به یاد می‌آورد. عنوان‌های داخلی کوش‌نامه که در آغاز هر شعر قرار گرفته است، به نوعی محدوده محتوای آن بخش از شعر را تعیین و تعریف می‌کنند. گاه در اثنای تقسیم‌بندی صفات خداوند به سلبی و ثبوتی، از صفات افعالی و ذاتی نیز سخن به میان آورده شده است. فخر رازی در *لوامع البینات فی شرح اسماء الله آورده است که صفات ذاتی شامل صفات معنوی و قائم به ذات خداوند است، ولیکن صفات افعالی دال بر صدور اثر می‌باشد. صفاتی همچون خالق [آفریننده] و قادر [توانا] از صفات ثبوتی و افعالی خدای است (کرمی و آذرمان، ۱۳۸۷: ۵).*

فردوسی از صفات ثبوتی خداوند در بخش ستایش یزدان دیباجه شاهنامه بهره جسته است:

خداوند نام و خداوند جای/ خداوند روزی‌ده و رهنمای // خداوند کیوان و گردان سپهر/ فروزنده ماه و ناهید و مهر // که یزدان ز ناچیز چیز آفرید/ بدان تا توانایی آمد پدید // در او ده و دو برج آمد پدید/ ببخشید داننده چونان سزید // نداند بد و نیک فرجام کار/ نخواهد ازو بندگی کردگار/ چو دانا توانا بُد و دادگر // ازیرا نکرد ایچ پنهان هنر/ شنیدم ز دانا دگرگون ازین/ چه دانیم راز جهان آفرین (۱۳۸۹: ۷-۳).

جدول ۱: صفات ذاتی و افعالی خداوند در شاهنامه	
صفات افعالی	صفات ذاتی
روزی‌ده، فروزنده، نگارنده، آفریدگار چیز از ناچیز، کردگار، دادگر، جهان‌آفرین	رهنمای، داننده، دانا، توانا، خداوند نام، خداوند جای

ایرانشاه نیز صفات زیر را در ابیات تحمیدیه خویش ذکر کرده است:

که او را به پاکي ستایش کنی / شب و روز پیشش نیایش کنی // یکی آشکارا و نادیدنی است / نشانش شب تیره و روشنی است // خرد هدیه کردگار است نیز / مرا بازگو کز خرد په چه چیز؟ //

زمانی نبوده است بی او زمان / مکان آفرین است و او بی مکان // خرد داد و جان داد و پاکیزه هوش /
دل روشن و چشم بینای و هوش // نگارنده ماه و مهر و سپهر / چنان دان که پیداتر از ماه و مهر... //
چه باران و باد و چه ابر بهار / چه خندان گل و لاله جویبار // همه دیدنی آفریده است و بس / ندید
آفریننده را هیچ کس // جهان آفرین این چنین آفرید / از آغاز گشت این شگفتی پدید
(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۴۷).

جدول ۲: صفات ذاتی و افعالی خداوند در کوش نامه	
صفات افعالی	صفات ذاتی
نگارنده، کردگار، دهنده جان و خرد، آفریدگار باران و باد و گل خندان و جویبار، آفریننده، مکان آفرین، جهان آفرین	پاک، آشکارا، نادیدنی، بی مکان، پیدا

همچنین، در مقدمه کوش نامه و دیباچه شاهنامه، مجموعاً از شش موضوع، برای نمونه درباره صفات سلبی استفاده شده که در آن، ذات پاک خداوند از زوال، شریک داشتن، وصف پذیری، درک شدنی بودن، نیازمندی و قابل رؤیت بودن، مبرّا و منزّه دانسته شده است:

الف) نخست، وصف ناپذیری خدای و ناتوانی بندگان در ستایش او: «ستودن نداند کس او را
چو هست / میان بندگی را ببايَدت بست» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵/۱) و «نبوده است هرگز که یزدان نبود /
نباشد که نَبود نشاید ستود» (ابن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

ب) خداوند ورای ادراک، او هام و افهام است: «ز نام و نشان و گمان برتر است / نگارنده بر شده
گوهر است» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵/۱). ایرانشاه نیز ادراک نمودن خداوند را آنگونه که هست،
غیرممکن دانسته است: «از آن چت گمان آید، او برتر است / وز آن کت نشان آید، او دیگر است»
(ابن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

ج) بی نیازی خداوند: «که یزدان ز ناچیز چیز آفرید / بدان تا توانایی آید پدید» (فردوسی، ۱۳۸۶:
۱۶/۱)؛ «نه در آفرینش کسی یار او / نه رنجی مر او را ز کردار او» (ابن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

د) نادیدنی بودن خداوند: «به بینندگان آفریننده را / نبینی، مرنجان دو بیننده را» (فردوسی، ۱۳۸۵:
۱۵/۱)؛ «همه دیدنی آفریده است و بس / ندید آفریننده را هیچ کس» (ابن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

ه) سکون، زوال و نیستی به ذات مقدسش راه نیابد: «نه از جنبش آرام گیرد همی / نه چون ما
تباهی پذیرد همی» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۹/۱). «نبوده است هرگز که یزدان نبود / نباشد که نَبود نشاید
ستود» (ابن ابی الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

۷-۲. در نعت التّبی (ص) و معراجیه سرایی

در بیشتر آثار نظم و نثر ادب فارسی، به ویژه منظومه‌هایی که شاعران قرن ششم سروده‌اند، علاوه بر
نعت، به معراج پیامبر اکرم (ص) بسیار توجه شده است، اما «آغازگر سنت ادبی معراجیه سرایی، سنایی

غزنوی بود و نظامی با دل انگیزترین استعارات و عطار نیز از دیدگاه عرفانی، زیباترین تصاویر را به دست می دهند» (فاتحی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

دو موضوع نعت و معراج از مؤلفه‌های بنیادین آثار این دوره به‌شمار می‌رود. شاعران بزرگی همچون نظامی گنجه‌ای ستایش پیامبر^(ص) و نام و اسماء و صفات حضرتش را با بهره‌گیری از تلمیحات گوناگون به حوادث و وقایع بسیاری که مربوط به شخصیت و زندگی ایشان است، در منظومه‌های خود آورده‌است و دو مؤلفه مدح (نعت) و معراج از اختصاصات مثنوی‌های پنج گنج اوست. در کوش‌نامه، دو بخش مدح و معراج درهم آمیخته شده‌است، اما فردوسی تنها به نعت پیامبر^(ص)، آن خداوند تنزیل و وحی، می‌پردازد.

در شاهنامه، پیامبر^(ص) با عبارات خداوند (=صاحب) تنزیل (=قرآن) و وحی، و پروردگار امر و نهی توصیف شده‌اند. فردوسی مفهوم حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيُّ بَابُهَا» را نیز به صورت تضمین در بیت خویش آورده‌است: «که من شارستانم، علیم در است/ درست این سخن گفت پیغمبر است» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۰/۱). بیت‌های بعدی، تلمیحی است به حدیث پیامبر اکرم^(ص) که می‌فرماید: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛ یعنی خداوند این جهان را به سان دریایی متلاطم آفرید که از تندباد در او موج برانگیخته می‌شود. هفتاد کشتی با بادبان‌های برافراشته بر این دریا آماده حرکت هستند. در این هنگام، کشتی بزرگ همچون عروسی آذین‌یافته در میان این هفتاد کشتی پدیدار می‌شود که پیامبر اکرم^(ص) حضرت علی^(ع) و خاندان پیامبر در آن کشتی هستند: «محمد بدو اندرون با علی/ همان اهل بیت نبی و وصی»^۳ (فردوسی، ۱۳۸۹، ب: ۱۰/۱).

فردوسی می‌گوید اگر چشم امید به [رستگاری] در هر دو جهان مادی (گیتی) و مینو داری، قرب نبی و وصی را بجوی: «اگر چشم داری به هر دو سرای/ به نزد نبی و وصی گیر جای» (همان: ۱۱). ایرانشاه، پیامبر اکرم^(ص) را اصل و اساس داد و دادگری و راستی می‌داند؛ کسی که اگر اراده می‌فرمود، گنج‌های سراسر زمین مانند باران بر او می‌بارید: «سر داد پیغمبر راستین/ اگر خواستی گنج روی زمین، // بر او آشکارا شدی بی‌گمان/ بر او زر بیاریدی از آسمان» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۵۰). ایرانشاه علاوه بر نعت آن حضرت، همچون سخن‌سرایان دیگر قرن ششم، به معراج ایشان اشاره می‌کند. پیامبر اکرم^(ص) کسی است که اگر بر فراز عرش قدم بگذارد، منزلت و مقامش از قاب قوسین بالاتر است. جبرئیل فرشته مقرب خداوند، زمام مرکب او را در دست دارد. آن حضرت، بهشت و جوی‌های روان بهشتی را می‌بیند: «کسی کاو نهاد از بر عرش پای/ همان برتر از قاب قوسینش جای // عنان کش بود پیش او جبرئیل/ بیند بهشت و می سلسبیل» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

۳-۷. آفرینش

شاعران حماسه‌سرا در بخش ستایش خداوند (تحمیدیه)، افزون بر بیان صفات سلبی و ثبوتی خدای، او را از راه برشمردن آفریدگان، ستوده و با دیدی اُبژه، عینی و آفاقی، آفریننده و بدیع سماوات و ارض را از دریچه مخلوقات او می‌نگرند. سخن گفتن از آفرینش خرد، دانش، چشم، گوش، افلاک، ستارگان، زمین، کوه، دریا، آب، روینده و پوینده در منظومه‌های حماسی، بیشتر از آن روست که رابطه آفریننده و آفریدگان را هرچه بیشتر و بهتر به نمایش بگذارد و نیز بهانه‌ای برای یادکردشان در تحمیدیه باشد. همچنین، این نکته، تأثیرپذیری خالق اثر ادبی را از قرآن کریم می‌رساند؛ زیرا در قرآن و سایر متون مقدس و کتاب‌های آسمانی بارها از خالق جهان و آفرینش آسمان‌ها، زمین و سایر مخلوقات که تسبیح‌کنندگان خدایند، سخن به میان آمده‌است.

ستایش آفریدگار و سخن اندر وصف آفرینش عالم در بخش تحمیدیه دیباجه آثار منظوم حماسی، نمود خاصی یافته‌است. برخی از شاعران به اختصار و برخی نیز با شرح و تفصیل بیشتری بدان پرداخته‌اند. فردوسی و ایرانشاه در دیباجه خود، به آفرینش سپهر، مهر و ماه، فلک‌ها، زمین، باران و رُستنی‌ها، مردم، افلاک، برج‌ها، چهار گوهر و شب و روز نیز اشاره کرده‌اند:

الف) آفرینش ماه، مهر و سپهر در شاهنامه: «خداوند کیوان و گردان سپهر/ فروزنده ماه و ناهید و مهر» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳/۱)؛ در کوش نامه: «نگارنده ماه و مهر و سپهر/ چنان دان که پیدتر از ماه و مهر» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

ب) آفرینش موجودات در دیباجه شاهنامه: «پدید آمد این گنبد تیزرو/ شگفتی نماینده نوبه‌نو» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۶/۱). در کوش نامه: «جهان‌آفرین این چنین آفرید/ از آغاز گشت این شگفتی پدید» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

ج) آفرینش چهارگوهر (آخشیجان) در شاهنامه: «وز او مایه گوهر آمد چهار/ برآورده بی‌رنج و بی‌روزگار/ یکی آتشی برشده تابناک/ میان باد و آب از بر تیره‌خاک» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱/۳۶-۳۷). در کوش نامه: «ز سنگ آتش آرد چو از ابر آب/ هم آب آرد از سنگ و برف از سحاب» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

د) آفرینش روز و شب در شاهنامه: «چو سی روز گردش بیمایدا/ دو روز و دو شب روی نمایدا» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸/۱)؛ در کوش نامه: «ز تیره‌شبان، روز روشن کند/ ز باران، رخ خاک گلشن کند» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

۴-۷. ستایش دانش و ارزش سخن

در جهان‌بینی فردوسی، توانایی از آن دانایان و به دانش است که دل پیر، بُرنا و جوان می‌شود. فردوسی همچون فرزاتگان و دانایان ایران باستان که در اندرزنامه‌هایشان، مردمان را به آموختن دانش برمی‌انگیزند (اندرز اوشتر دانا، ۱۳۷۳: ۱۰)، در شاهنامه ارجمند خود اندرز می‌دهد که راه خود

را به راهنمایی دانایان پیدا کن و در گیتی بگرد و آموخته‌هایت را به دیگران بیاموز. از هر گونه دانش که اندکی فراآموختی، آن‌گاه است که حتی یک دم از آموختن نمی‌آسایی و هر آنکس که به شاخه‌ای از دانش گفتاری برسد، درمی‌یابد که دانش هرگز پایانی ندارد: «به دانش ز داندگان راه جوی/ به گیتی پیوی و به هر کس بگوی// ز هر دانشی چون سخن بشنوی/ ز آموختن یک زمان نغوی// چو دیدار یابی به شاخ سخن/ بدانی که دانش نیاید به بُن» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۵/۱).

مطابق کوش‌نامه نیز با آموختن دانش است که می‌توان آفریننده خود را بهتر شناخت و آفریدگار گیتی تاکنون چیزی همانند دانش و آگاهی نیافریده‌است: «بدین سر همه دانش آموز و بس/ که جز دانشت نیست فریادرس// به دانش به یزدان توانی رسید/ چو دانش جهان‌آفرین نافرید» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۷). آن‌گاه ایرانشاه به‌عنوان شاهدی بر گفته خویس، حدیث پیامبر اکرم (ص) «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» را تضمین کرده‌است: «چه گفته‌است پیغمبر پاک‌دین/ که دانش بجوی آر بیابی به چین» (همان).

۸. تقدیم‌نامه یا بخش اهدای اثر در شاهنامه و کوش‌نامه

تقدیم‌نامه جزو یکی از زیرمجموعه‌های آستانه‌ای (پیرامنتی) محسوب می‌شود. اثر ادبی را به نام یک ممدوح و یا بزرگ نمودن از دیرباز به‌عنوان یک سنت نیکو پذیرفته شده‌است. در سده‌های گذشته، پیشکشی اثر ادبی به پادشاهان، وزیران و عالمان بزرگ، معمول بوده‌است و «تقدیم اثر ادبی یا هنری، نوعی احترام و تشکر از دیگران است که به دو صورت انجام می‌گیرد: اول، تقدیم به شکل خاص، یعنی تقدیم به شخصیت [هایی] مورد قبول و احترام نویسنده و دوم، تقدیم به شکل عام، یعنی تقدیم به مؤسسه یا گروهی معلوم» (به نقل از: نادری، فرهاد و سمیه، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

در دیباچه شاهنامه، فردوسی از دوستان، بزرگان و حامیان خود، یعنی کسانی مثل منصور پسر ابومنصور عبدالرزاق، ابوالعباس فضل‌بن احمد اسفراینی که «پاک‌دستور و کسی که در داد و دین، راهنمای شاه بوده»، یاد کرده‌است: «یکی پاک‌دستور پیشش به پای/ به داد و به دین شاه را رهنمای» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۵). در آغاز فصل جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب نیز از نصر بن احمد، برادر سلطان، نام برده‌است: «کجا فرش را مسند و مرقد است/ نشستنگه نصر بن احمد است// بُند خسروان را چُنو کدخدای/ به پرهیز دین و به رادی و رأی// گشاده زبان و دل و پاک‌دست/ پرستنده شاه یزدان‌پرست// ز دستور فرزانه و دادگر/ پراکنده رنج من آمد به بر» (همان، ۱۳۸۴: ۵۳۸).

این نمونه‌ها نشانگر شأن و منزلت آنان نزد فردوسی بوده‌است. سرانجام، فردوسی کتاب را به دلایلی به دربار سلطان محمود غزنوی تقدیم نموده‌است و ابیاتی چند را هم در دیباچه، هم در مقدمه برخی از داستان‌ها در ستایش آن پادشاه سروده‌است؛ برای نمونه: «بدین نامه من دست بردم فراز/ به نام شهنشاه گردن‌فراز// جهان‌آفرین تا جهان آفرید/ چنو مرزبانی نیامد پدید// جهاندار

محمود شاه بزرگ/ به آبشخور آرد همی میش و گرگ// ز کشمیر تا پیش دریای چین/ بر او شهریاران کنند آفرین» (همان، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۶).

در آغاز مدح، در بخش دیباجه و نیز در شروع بعضی از بخش‌های دیگر شاهنامه، مثلاً آغاز جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب، زیر عنوان داخلی به ستایش سلطان محمود اختصاص پیدا کرده است (فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۳۷) که از مجموعه عنوان‌های فرعی به شمار می‌رود. ایرانشاه نیز همچون فردوسی، در بخش‌های مختلف کوش نامه، مدح شاه زمان خود و تقدیم‌نامه اثرش را در لابه‌لای سروده‌هایش گنجانده است. ایرانشاه در مقدمه کوش نامه، اثر خود را به ممدوح خویش، یعنی «غیاث‌الدین ابوشجاع محمدبن ملک‌شاه سلجوقی؛ جلوس ۴۹۸/ فوت ۵۱۱ ق.» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ پاورقی مصحح) تقدیم کرده است و می‌گوید: «به نام شهنشاه گیتی گشای/ فریدون به دانش، سکندر به رای// چو موبد به دین و به کسری به داد/ ز تخم پشنگ و به خوی قباد// به نیرو چو پیل و به زهره چو ببر/ به کوشش چو دریا، به بهره چو ابر» (همان).

۹. درآمد یا مدخل اثر در هر یک از دو منظومه

اشاره به منابع، مآخذ و پیشینه سرودن یک منظومه، از قسمت‌های اصلی و تحقیقی در دیباجه آن به شمار می‌رود. در دیباجه شاهنامه، اشاراتی به چگونگی گردآوری شاهنامه ابومنصوری وجود دارد:

یکی نامه بود از گه باستان/ فراوان بدو اندرون داستان// پراگنده در دست هر مؤیدی/ ازو بهره‌ای نزد هر بخردی// یکی پهلوان بود دهقان‌نژاد/ دلیر و بزرگ و خردمند و راد// پژوهنده روزگار نخست/ گذشته‌سخن‌ها همه بازجست// ز هر کشوری مؤیدی سالخورد/ بیاورد کاین نامه را یاد کرد// پرسیدشان از کیان جهان/ وزان نامداران فرخ‌مهان// بگفتند پیشش یکایک مهان/ سخن‌های شاهان و گشت جهان// چو بشنید ازیشان سپهد سخن/ یکی نامورنامه افکند بُن// چنین یادگاری شد اندر جهان/ بر او آفرین از کهان و مهان (فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۱).

آن‌گاه به پیشینه شاهنامه‌سرایی اشاره کرده است؛ به پیشگام بودن دقیقی شاعر و اینکه نخست او بوده که این دفتر یا نامه را به شعر درآورده است و به سبب ناگاه تاختن مرگ بر آن جوان گشاده‌زبان و سخنگوی، دیگر این نامه ناگفته باقی مانده است (همان: ۲۲). این بخش از شاهنامه، دربرگیرنده آگاهی‌های درستی درباره پیشینه شاهنامه است که می‌توان آن را جزئی از بخش پیرامونی متن اصلی دانست. فردوسی در این بخش برای آموزش شاعر پیش از خود دعا کرده است و نیز در بخش بعدی به یادکرد نیک از مهتر گردن‌فراز دیگری (پسر بزرگ محمدبن عبدالرزاق) پرداخته که با فردوسی به جوانمردی رفتار کرده است و نیک‌دل نامدار ارجمندی بوده که کریمی بدو زیب و فر یافته است و آفریدگار شاهنامه را به گرمی نواخته است و او را چون یکی تازه‌سیب داشته است (همان: ۲۲-۲۳). بنا بر محتوای ابیات فوق از شاهنامه، فردوسی بزرگ، از هیچ‌گونه ابراز سپاس و قدردانی از حامیان

وفادار خود فروگذاری نکرده است. سپاسگزاری در این بخش از شاهنامه را منطبق با موازین و الگوهای امروزی پیرامنتیت دانسته اند.

فردوسی در بخش «بنیاد نهادن کتاب»، از یک دوست مهربان یکدل و یکجان (احتمالاً منصور پسر محمدبن عبدالرزاق، بانی تدوین شاهنامه ابومنصوری) یاد کرده است که نسخه‌ای از آن «نامه نبشته» (کتاب) را که حاوی داستان‌های ملی و پهلوانی بوده، برای شاعر آورده است:

که این نامه را دست پیش آورم / ز دفتر به گفتار خویش آورم // مگر خود درنگم نباشد بسی / بباید سپردن به دیگر کسی // و دیگر که گنجم وفادار نیست / همین رنج را کس خریدار نیست // ز نیکو سخن به چه اندر جهان / به نزد سخن‌سنج فرخ‌مهان // نبشته من این نامه پهلوی / به پیش تو آم مگر نغوی // گشاده‌زبان و جوانیت هست / سخن گفتن پهلوانیت هست // شو این نامه خسروان بازگوی / بدین جوی نزد مهان آبروی // چو آورد این نامه نزدیک من / برافروخت این جان تاریک من (همان: ۲۲-۲۳).

ایران‌شاه نیز که یکی از مهم‌ترین منابع ساختن و پرداختن مقدمه کوش نامه وی، دیباچه شاهنامه بوده، در «سبب نظم کوش نامه» چنین سروده است:

یکی مهتری داشتم من به شهر / که از دانش و مردمی داشت بهر // جوانی که هر کس که او را بدید / همی نام یزدان بر او بردمید // سر آل یاسین و آل عبا / نبیره علی، بوعلی مجتبا // مرا گفت اگر رأی داری بر این / یکی داستان دارم از شاه چین // که هر کس که آن را بخواند به هوش // بسی بهره بردارد از کار کوش // بدیدم من این نامه سودمند / سراسر همه دانش و رأی و پند // مگر یابم از کردگار جهان / به گیتی ازین بیش چندین زمان // که از دانش این بهره پیش آورم / همه نامه در بیت خویش آورم (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۵۳).

۹-۱. در ستایش و ارج خرد

ستایش خرد و پرداختن به آن، پیشینه‌ای دیرینه در ادبیات ایران باستان، به‌ویژه آثار زبان و ادبیات فارسی میانه دارد؛ مثل کتاب مینوی (مُئَل) خرد. منظومه‌های حماسی با ستایش دانش و خرد، آدمی را به اندیشیدن درباره آفریدگار جهان برمی‌انگیزند. حماسه‌سرایان با وجود طرز نگرش‌های گوناگون در هر عصری، همواره در پیرامون مضمون برجسته خرد، در آغاز منظومه‌های خود، داد سخن می‌دهند. میزان پرداختن به عنصر خرد، البته تحت تأثیر سبک رایج ادبی هر دوره، اوضاع و احوال سیاسی-اجتماعی و جهان‌بینی شاعر بوده، اما در هر صورت، یکی از مضامین دیباچه حماسه، خرد است.

فردوسی متناسب با دیدگاه خردگرایانه سبک خراسانی، در دیباچه شاهنامه، به ستایش خرد می‌پردازد. این دیدگاه او، متأثر از جایگاه خرد به‌عنوان درونمایه برجسته‌ای در سپهر اندیشه ایرانیان باستان نیز بوده است. او شایستگی و ارج خرد را به درجه‌ای می‌داند که بعد از ستایش خداوند، ارج خرد را پاس می‌دارد: «خرد بهتر از هر چه ایزد داد / ستایش خرد را به از راه داد // خرد رهنمای و خرد دلگشای / خرد دست گیرد به هر دو سرای» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷/۱).

در کوش نامه نیز ارتباط خرد با سخن مطرح می‌شود و ستایش دانش، پیش از مبحث خرد آمده است. در نظر ایرانشاه، سخن، در سپاه خرد رهبر و پیشواست. سخن به فرمانده‌ای مانند شده است که سبب می‌شود شمار سپاهیان خرد رو به فزونی گیرند. در این منظومه نیز همچون منظومه فردوسی، خرد برتر از همه چیز دانسته شده است: «خرد هدیه کردگار است نیز/ مرا بازگو کز خرد به چه چیز؟» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۴۸).

از صفات دیگری که شاعر کوش نامه برای خرد قائل شده، این است که خرد داروی همه دردهاست و کارهای اهریمنی را از آدمی دور می‌کند: «خرد جوشن آمد تن مرد را/ خرد دارو آمد همه درد را// خرد دور دارد ز تو کار دیو/ خرد بشکند تیز بازار دیو» (همان).

۹-۲. مدیحه‌سرایی

در فرهنگ ایرانی، شعر مدیحه جایگاه والایی داشته است. حماسه‌سراییان در دیباچه، پادشاه و حامیان خود را مدح می‌کنند. این بدان علت است که هنر شاعری ابتدا در دربار امیران و پادشاهان مورد توجه قرار گرفته است و از شعر به‌عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین ابزار برای تبلیغ سیاست و قدرت‌نمایی حکومت‌ها بهره‌برداری شده است.

محیط و شرایط سیاسی و علاقه‌امیران و صاحبان قدرت به شهرت، از عوامل رواج شعر مدحی و درباری در ادبیات فارسی است. پس از آنکه دربارهای صفاریان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان هریک به‌نحوی حمایت شاعر پارسی‌گوی را بر عهده گرفتند، شعر به هیئت رسمی در دربارها نفوذ کرد و شاعران از اعضای لاینفک دربارها به شمار آمدند. نه تنها شاهان، بلکه شاهزادگان و امرای سپاه و حاکمان ولایات بزرگ و کوچک، هریک عده‌ای از شاعران را در دستگاه‌های حکومتی خود داشته‌اند. به شاعران، مقرری و راتبه خاص داده می‌شد. در مقابل، شاعران نیز موظف بودند اشعاری را به مناسبت اعیاد، ایام رسمی و لشکرکشی‌ها، قصایدی در تهنیت، مدح، فتح و یا مرثیه بسرایند و در مقابل آن، صله دریافت کنند.

فردوسی در شاهنامه خود متناسب با موضوع حماسی و اساطیری، پادشاهان را به داشتن فرّ کیانی وصف می‌کند و با طرح یک رؤیای فرضی، به مدح سلطان محمود غزنوی می‌پردازد. استفاده از طرح یک خواب ساختگی و حالت آرمانگرایی در این رؤیا در مدح سلطان محمود، نشان می‌دهد که استاد فرزانه طوس گرایش باطنی به ستایش او نداشته است:

بر اندیشه شهریار زمین/ بختم شبی لب پُر از آفرین// چنان دید روشن‌روانم به خواب/ که
رخشنده‌شمعی برآمد ز آب// در و دشت بر سان دیبا شدی/ یکی تخت پیروزه پیدا شدی// خداوند
تاج و خداوند تخت/ جهاندار و بیدار و پیروزبخت// جهان آفرین تا جهان آفرید/ چُنو شهریاری
نیامد پدید// چو خورشید بر گاه بنمود تاج/ زمین شد به کردار تابنده‌عاج// ابوالقاسم آن شاه
پیروزبخت/ نهاد از پَر تاج خورشید تخت// ز خاور بیاراست تا باختر/ پدید آمد فرّ او کان زَر
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۶/۱).

ایران‌شاه ذیل عنوان داخلی «در مدح پادشاه اسلام» در مقدمه کوش نامه، به سان مدح پیشه‌گان اغراق‌گوی قرن ششم، در دوره رواج فراگیر مبالغه در شعر مدحی، کار غلو را در مدح غیاث‌الدین ابوشجاع محمدبن ملک‌شاه سلجوقی، به افراط و خوارمایه‌انگاری شخصیت‌های ملی حماسه ایران رسانیده است: «ز روین دژم چند رانی سخن / که شد آن سخن باستانی کهن // پرستنده تخت این شهریار / به مردی فزون است از اسفندیار» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۵۴). همچنین، ایران‌شاه، در بخش‌های مختلف کوش نامه، مدح غیاث‌الدین ملک‌شاه سلجوقی را بارها در بین سروده‌هایش گنجانیده است:

من اندر جهان بر مهان سرورم / که شاه جهان را ستایشگرم // چنان داستانی بگفتم ز پیش / به نام جهاندار پاکیزه‌کیش // پراکنده گشته است گرد جهان / نشاید همی جز کنار مهان // بخوانید و بر شه ستایش کنید / بر او بر جهان را نیایش کنید // همین نامه را تاج، نام وی است / که گردنده گردون به کام وی است // همان نام کیش نام شاه‌آور است / به گوینده بر آفرین درخور است // چنین داستان تا سرآید جهان / ز من یادگار است نزد مهان // تو دریایی ای شاه و من دژ جوی / نهاده به دریا به امید روی // اگر دژ بیابم یکی زین میان / همانا به دریا نیاید زیان // چنان بخششم ده که شاهان دهند / به فرزانه و نیکخواهان دهند // که من بنده و نیکخواه توأم / ستاینده تاج و گاه توأم (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۵۸-۱۵۷).

در کوش نامه، مدح پادشاه وقت، با اطناب کلام، همراه است و برخلاف شاهنامه، مدح به غلو و بزرگ‌نمایی و نیز هم‌ارز و یا برتر دانستن ممدوح از شاهان و پهلوانان اساطیری کشیده شده است: ز گاه گیومرث تا گاه ما / نبوده است برتر کس از شاه ما // به نام شهنشاه گیتی گشای / فریدون به دانش، سکندر به رای // گیومرث نام منوچهر چهر / سیاوخش دیدار هوشنگ مهر // فرامر زگردن، فریبرز یال / تهمتن دل زالتن سام یال (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۴).

۹-۳. اندرز

بخشی از دیباجة منظومه‌های حماسی را پند و اندرز شاعر به خواننده در بر گرفته است: نکه کن، سرانجام خود را ببین / که کاری نیابی برو بر گزین // به رنج اندر آری تنت را رواست / که خود رنج بردن به دانش سزاست // ترا دین و دانش رهاند درست / در رستگاری بیایدت جست // دلت گر نخواهی که باشد نژند / همان تا نگردي تن مستمند // چو خواهی که یابی ز هر بد رها / سر اندر نیاری به دام بلا // بوی در دو گیتی ز بد رستگار / نکوکار گردی بر کردگار // به گفتار پیغمبرت راه جوی / دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۸/۱۰).

اندرز شاعر حماسه‌سرا، خواننده را به دوری از آز، داد و دهش و بخشنندگی، گرد نکردن دارایی و بهره بردن از آن فرامی‌خواند؛ زیرا عمر، بی ثبات و فرصت آن کوتاه است. ایران‌شاه نیز خواننده اثرش را به دوری از آز و طمع که از رذیلت‌های اخلاقی است، دعوت می‌کند و نیز پیروی از راه پیغمبر^(ص) را طریقت انسانیت می‌داند: «تو گر مردمی، از کوتاه کن / به پیغمبر خویشتن راه کن» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۱۵۱).

۱۰. نتیجه

در این تحقیق، مقدمه کوش نامه بر اساس رابطه میان متنی، با دیباچه شاهنامه فردوسی مقایسه و همسانی‌های آن‌ها نشان داده شده است. نتایجی که از این بررسی‌ها به دست آمد، به طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱. ستایش یزدان و ذکر نام خدا و یادکرد نعمت‌های او به‌عنوان مظاهر آفرینش، مهم‌ترین بخش دو دیباچه حماسه‌های شاهنامه و کوش نامه را تشکیل می‌دهد. آوردن نام خدای در آغاز هر اثر ادبی، قدمتی به دیرینگی سرتاسر تاریخادبیات ایران دارد؛ چنان‌که گاهان اوستا و متن‌های فارسی میانه و بیشتر آثار مکتوب به‌جامانده از ایران پیش از اسلام، با نام خدای آغاز شده است. این رویه در عهد اسلامی نیز تحت‌تأثیر فرهنگ اسلامی به‌صورت یک سنت مقدس درآمده است و بیشتر آثار نوشتاری از قدیم تاکنون، با ذکر نام خداوند آغاز می‌شود.

۲. با مطالعه بخش‌های تحمیدی کوش نامه و دیباچه شاهنامه درمی‌یابیم که در آغاز این دو منظومه حماسی، بخش ستایش یزدان و احصاء اسماء و صفات ذاتی، ثبوتی، افعالی و تنزیهی خداوند جایگاه والا و ممتازی دارند و بخش‌های متفرع از آن، همچون چگونگی آفرینش، ستایش دانش و خرد و نعت‌النبی^(ص) نیز جلوه خاصی دارند.

۳. تکرار عناصر و مفاهیم بخش ستایش خداوند در دیباچه شاهنامه، به‌مثابه متن پیشین، در مقدمه کوش نامه و تأثیرپذیری کوش نامه از شاهنامه بسیار طبیعی به نظر می‌رسد. دیباچه هر دو حماسه در این بخش، ساختار نسبتاً ویژه‌ای دارند که اجزای آن عبارت است از: ستایش یزدان، یادکرد آفرینش، ستایش دانش و خرد، نعت پیامبر^(ص)، مدح شاه، پند و اندرز به خواننده و چند مطلب دیگر. نکته درخور توجه این است که نکات مذکور در تحمیدی ایرانیان، همانند ستایش یزدان در دیباچه فردوسی است.

۴. از آنجا که ایرانشاه بن‌ابی‌الخیر، سراینده کوش نامه، به شاهنامه به‌عنوان یک متن متقدم دسترسی داشت، می‌توان گفت که او در حد گسترده‌ای از دیباچه شاهنامه بهره‌جسته است و به‌طور کلی، شاهنامه از هر نظر، به‌مثابه یک کلان-الگوی معیار برای حماسه‌های پس از خود بوده است.

۵. تمام عنوان‌های داخلی در بخش مقدمه کوش نامه، مانند دیباچه شاهنامه، در بخش آغازین هر دسته از ابیات مرتبط با یکدیگر قرار گرفته‌اند، تا آنجا که محتوای آن قطعه شعر را مشخص می‌کنند. ایرانشاه در دیباچه منظومه‌اش، تا حد زیادی از نامگذاری‌های داخلی در بخش دیباچه شاهنامه و نیز در چگونگی نظم و ترتیب ابیات و عنوان‌های فرعی آن، از شاهنامه تأثیر پذیرفته است؛ مانند: در شکر باری تعالی، ستایش دانش، ستایش خرد و نعت‌النبی.

۶. فردوسی در ابیاتی چند از دیباچه شاهنامه، چگونگی دسترسی خویش را به شاهنامه ابومنصوری شرح داده است. ایرانشاه نیز برای خواننده توضیح می‌دهد که از سوی یک دوست به نسخه‌منثور کوش نامه دست یافته است و بر اساس آن، کوش‌نامه منظوم خود را سروده است.

۷. در بخش اهدای اثر، ایرانشاه مانند فردوسی، اثر خود را به سلطان وقت، غیاث‌الدین ابوشجاع سلجوقی تقدیم کرده است و در چندین جای منظومه خود، وی را به نیکی ستوده است، هر چند ایرانشاه برخلاف فردوسی، در مدح شاه سلجوقی غلو و افراط کرده است.
۸. با بررسی‌های انجام‌شده در موارد فوق، مشخص شد که ایرانشاه در سرودن ابیات مقدمه کوش نامه، به صراحت به دیباچه شاهنامه نظر داشته است. با سود جستن از نظریه پیرامتنی ژنت و با نگاهی به مقدمه کوش نامه در پردازش مضامین آن بخش، می‌توان به رابطه مستحکم اشعار ایرانشاه با دیباچه فردوسی در شاهنامه و وابستگی اش به آن پی برد.

پی‌نوشت

۱. «بینامتنیت، شیوه‌ای است که به واسطه آن یک متن بر متنی دیگر تأثیر می‌گذارد؛ [ازجمله] وام‌گیری مستقیم امثال نقل قول و یا تأثیر غیرمستقیم، مانند تقلید از واژه‌های کلیدی» (Literary Devices, 2017).
۲. محققان می‌گویند استعمال کلمه وصی در ابیات شاهنامه، از قراین مهم اثبات تشیع فردوسی است (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱، الف: ۵۵۷-۵۹۴؛ به نقل از: آیدنلو، ۱۳۹۵: ۱۱).

منابع

- قرآن کریم.
- اوشنر دانا (۱۳۷۳)، اندرز اوشنر؛ متن فارسی میانه آوانویسی و واژه‌نامه از ابراهیم میرزای ناظر، تهران، هیرمند.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۵)، شاهنامه ۱، نامور نامه شهریار، برگزیده دیباچه، داستان هفت‌خان رستم، رستم و سهراب و سیاوش، چ ۳، تهران، سمت.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹)، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، ج ۱، چ ۷، تهران، سمت.
- ابن ابی‌الخیر، ایرانشاه (۱۳۷۰)، بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عقیقی، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۷)، کوش نامه، مقدمه و تصحیح جلال متینی، تهران، علمی.
- پوردراوود، ابراهیم (۱۳۷۸)، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، چ ۲، تهران، اساطیر.
- پیرانی، منصور (۱۳۹۵)، «متن‌های آستانه‌ای در پیوند با ادبیات تطبیقی، نمونه مطالعه‌شده: سعدی‌نامه»، ادبیات تطبیقی، د ۴، ش ۳، ۱۶۷-۱۹۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲)، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- دهرامی، مهدی (۱۳۹۷)، «بررسی ساختار و محتوای آستانه‌سرایی در منظومه‌های فارسی تا قرن ششم»، ادب غنایی، س ۱۶، ش ۳۱، ۴۷-۶۷.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۰)، «دیباچه‌نویسی متون تاریخی افشاریه، تداوم و تحول در یک سنت تاریخی»، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، س ۲۱، ش ۸، ۳۷-۶۱.
- رنجبر، احمد (۱۳۷۹)، جاذبه‌های فکری فردوسی، چ ۳، تهران، امیرکبیر.
- ریاحی‌زمین، زهرا و لیلا امیری (۱۳۹۷)، «بررسی ساختار دیباچه مثنوی‌ها تا قرن هفتم هجری»، پژوهش‌های ادبی، س ۱۵، ش ۵۹، ۳۳-۶۲.
- سلیمانی، قهرمان (۱۳۸۷)، «حماسه کوش‌نامه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، صص ۳۰-۳۱.
- شارپ، زلف نارمن (۱۳۴۶)، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، شیراز، دانشگاه شیراز.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، سبک‌شناسی شعر، ویرایش دوم، تهران، میترا.
- صافی، حامد و همکاران (۱۳۹۵)، «بررسی داستان کیومرث در شاهنامه و تواریخ متأثر از سیرالملوک‌ها بر اساس فزون‌متنیت ژنت»، متن‌شناسی ادب فارسی، س ۵۲، ش ۱ (پیاپی ۲۹)، ۱۷-۳۴.
- صفی‌نیا، نصرت (۱۳۸۱)، هزار سال آغاز سخن در شعر فارسی با نام و حمد خداوند، تهران، هوراآفرید.
- فاتحی، پروین (۱۳۸۸)، معراج پیامبراکرم (ص) و معراج‌نامه‌های منظوم در ادب فارسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- فردوسی (۱۳۸۴)، شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۴، تهران، قطره.
- _____ (۱۳۸۵)، شاهنامه فردوسی، متن انتقادی از روی چاپ مسکو، جلد ۱، ۲ و ۳، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۸، تهران، قطره.
- _____ (۱۳۸۹)، شاهنامه، به تصحیح جلال‌خالقی مطلق، دفتر ۱، ج ۳، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کرمی، محمدحسین و حشمت‌الله آذرمان (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی تحمیدیه‌های چهار لیلی و مجنون، نظامی، امیرخسرو، جامی، مکتبی»، گوهر گویا، س ۲، ش ۷، ۱-۳۷.
- مجمّل‌التواریخ‌والتقصص (۱۳۱۸)، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران، خاور.
- نادری، فرهاد و سمیه نادری (۱۳۹۷)، «کارکرد نظریه ترامتیت ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوشش‌نامه از شاهنامه»، متن‌شناسی ادب فارسی، س ۵۴، ش ۱۰، ۱۶۹-۱۸۷.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی فرهنگستان هنر، ش ۵۶، ۸۳-۹۸.

Kent, R.G. (1961), *Old Persian Texts*, Lexicon, New Heaven Connecticut.

Literary Devices (2017); www.literary-devices.com.

Mackenzie, D. M. (1990), *A Consise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.